

در جلسه‌ی گذشته، به موضوع سیر انسان پرداختیم و در ذیل مفهوم امامت، وارد بحث انسان‌شناسی از منظر قرآن شدیم و لذا سیر انسان را تا حدی بحث کردیم و رسیدیم به اینکه انسان یک قوس نزولی را طی کرده تا به اینجا رسیده و باید یک قوس صعودی را طی کند تا از اینجا برود. البته گفتیم که این نام‌گذاری، یک نام‌گذاری اعتباری از سوی عرفا است که برگرفته از آیات قرآن (رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ) می‌باشد؛ توجه دارید که فعل رَدَدْنَا در این آیه، به معنای «بازگرداندن» نیست، زیرا در اینجا جزء افعال تحویل محسوب می‌شود و معنایش «گرداندیم» می‌باشد (علت آن این است که این فعل در اینجا، دو مفعول گرفته است). بنابراین، معنای آیه این می‌شود: «وقتی این نشئه‌ی انسان را خلق کردیم، آن را پست‌ترین پست‌ها قرار دادیم». از طرف دیگر، انسان وارد یک دنیای شده است که از لحاظ رتبه و درجه، از مابقی عوالم، پایین‌تر است چرا که عالم «ماده» می‌باشد و تعابیر قرآن و روایت هم این موضوع را تأیید می‌کند. بنابراین، هم نشئه و رتبه‌ی خود انسان، پایین‌ترین مراتب است و هم، جایگاه انسان که این دنیای ماده می‌باشد، پایین‌ترین مراتب را در بین عوالم دارد.

### انسان؛ اشرف مخلوقات یا پست‌ترین مخلوقات؟

حال ممکن است این سوال مطرح شود که چرا خداوند این انسان را «اسفل سافیلین» قرار داد؟ مگر قبلاً نگفتیم که انسان خلیفه‌ی خداوند بر روی زمین است؟ در جواب باید به دو نکته توجه داشتیم:

- اولاً، اینکه خداوند در مورد انسان فرمود: «ما تو را در زمین خلیفه قرار دادیم»، نشان‌دهنده‌ی قله و غایت انسان است.
- ثانیاً، وقتی گفته می‌شود که انسان، اسفل سافیلین آفریده شده، به معنای این است که انسان، هم قوه‌ی فجور را دارد و هم استعداد تقوا را؛ هم استعداد خیر را دارد و هم استعداد شر را. به عبارت دیگر، انسان، محض استعداد است. پس، وقتی وارد دنیا می‌شود، می‌تواند در اسفل سافیلین باقی بماند و می‌تواند به اعلی‌علیین برسد. لذا وقتی وارد دنیا می‌شود، هنوز معلوم نیست که چه جایگاهی دارد و فقط قوه‌ی محض می‌باشد.

نکته: اینکه خداوند فرمود: «رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ»، نشان می‌دهد که انسان، پیش از این دنیا، در مرتبه‌ی بالاتری قرار داشته که اکنون پایین آمده و رسیده به اسفل سافیلین. این مرتبه‌ی بالاتر، همان است که در قرآن آمده: **الست بربکم، قالو بلی:**

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ<sup>۱</sup>

و یادآور زمانی را که پروردگارت از فرزندان آدم، از پشتشان، ذریه آنان را گرفت و آنان را بر خودشان گواه ساخت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: بله.

<sup>۱</sup> آیه‌ی ۱۷۲ سوره‌ی مبارکه‌ی اعراف

یعنی انسان، یک عوالمی را طی کرده که در آن‌ها، با خداوند ملاقات کرده و حتی اقرار کرده به وحدانیت الهی و ربوبیت الهی را پذیرفته است و شهادت هم داده. اما وقتی همین انسان، پایین آمده و وارد دنیا شد، از طرفی آن اقرار را فراموش کرده و از طرف دیگر، تبدیل شده است به استعداد محض که می‌تواند خیر باشد یا شر. این توضحات، می‌شود همان قوس نزول.

در قوس صعود، انسان باید این مراتب را طی کند تا دوباره به همان جایگاه بالاتری که داشته برگردد. هم‌چنین، در جلسه‌ی گذشته گفتیم که عده‌ای در همین عالم خاکی، می‌مانند و می‌چسبند و بعد متوجه می‌شوند آن‌چه که در این عالم به عنوان زینت خود جذب کرده بودند، توهم بود و بهره‌ای از واقعیت نداشت. این انسان، خودش را مشغول می‌کند به امور دنیوی و اعتباری که هیچ بهره‌ای از واقعیت و حقیقت ندارد، و خیال می‌کند که جذب واقعیت شده در حالی که چنین نیست. لذا وقتی از عالم بالا به این انسان‌ها نگاه می‌کنند، آن‌ها را در حال انجام اعمال احمقانه‌ای می‌بینند که خودشان خیال می‌کردند که واقعیت دارند. این آیه‌ی شریفه، توضیحی است از همین مطلب:

وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَاهُمْ كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ  
وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ<sup>۲</sup>

همانا ما آیاتی روشنگر که راه سعادت را به شما نشان می‌دهد و شرحی از آنان که پیش از شما درگذشتند - چه نیکان‌شان و چه تبهکارانشان - به سوی شما نازل کردیم تا کارهای شایسته و ناشایسته را بشناسید، و برای تقوایشان شما نیز اندرزی فرورستادیم

طبق این آیه، اعمال انسان‌های کافر در دنیا، همانند یک سراب و توهم است.

### کشفِ غطاء

این اتفاق را کفار زمانی درک می‌کنند که کشف غطا رخ دهد و پرده از اعمال ظاهری دنیا برداشته شود:

لَقَدْ كُنْتُمْ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكُمْ غِطَاءَكُم فَبَصَرُكُم الْيَوْمَ حَدِيدٌ<sup>۳</sup>

خدا در آن صحنه به او می‌گوید: به راستی تو از این حقیقت که امروز به عیان آن را می‌بینی غافل بودی و ما پرده‌ای را که حقیقت را بر تو پوشانده بود کنار زدیم و امروز دیده تو تیزبین است.

وقتی چنین اتفاقی بیفتد، تازه متوجه می‌شود که همه‌ی آن‌چه که انجام می‌داده، سرابی بیش نبوده و در هنگام است که خدا را در نزد اعمال متوهمانه‌ی خودش می‌یابد و متوجه می‌شود که عالم هستی، سراسر، نور الهی است. وقتی پرده‌ی غیب برداشته می‌شود، همه‌ی انسان‌ها مشاهده می‌کنند که نور خداوند تمام آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است.

<sup>۲</sup> آیه‌ی ۳۴ سوره‌ی مبارکه‌ی نور

<sup>۳</sup> آیه‌ی ۲۲ سوره‌ی مبارکه‌ی ق

بنابراین، نتیجه‌ی کشف غطاء این می‌شود که همه مشاهده می‌کنند که خداوند در همه جا بوده و هست (وَجَدَ اللَّهُ عِنْدَهُ) و همه‌ی انسان‌ها متوجه می‌شوند که در تمام لحظات و در تمام ذرات هستی، خداوند وجود داشته و ظاهر و باطن و اول و آخر همه‌چیز، خداوند متعال بوده.

در این هنگام که انسان‌ها متوجه می‌شوند خداوند در همه‌جا حضور داشته، پس دیگر نیازی نیست که خداوند شاهدانی را بیاورد تا علیه انسان‌ها، شهادت بدهند؛ چرا که خداوند در همه‌ی ذرات و ارکان عالم هستی حضور داشته و همه‌ی موجودات، حاضر و شاهده بوده‌اند. لذا اینکه گفته می‌شود در روز قیامت، دست‌ها و پاها و پوست انسان، علیه انسان شهادت می‌دهد، به این خاطر است که در واقع، همه‌ی ذرات عالم، تجلی نور الهی هستند و همگی، در محضر خداوند، حاضر و ناظر هستند.

به این ترتیب، اینکه گفته می‌شود:

**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**

ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم

یعنی، وقتی پرده‌ها برداشته می‌شود، انسان باز می‌گردد به سوی خداوند؛ رجعت یعنی تو در غفلت بودی و حال که پرده‌ها برداشته شد، بازگشته‌ای به سوی او. زیرا خداوند از ابتدا حضور داشته ولی این انسان‌ها هستند که پس از کشف عطاء، تازه حضور او را درک کرده‌اند؛ و آلا خداوند همین الان در کل عالم هستی حاضر و ناظر است و حتی قیامت انسان‌ها هم، همین الان برپا شده است. قیامت انسان، صرفاً کشف عطاء است؛ صرفاً این است که پرده‌ها برداشته شود و انسان بازگردد به سمت خداوند.

بعد از اینکه کشف عطاء رخ می‌دهد، انسان، عوالمی را پشت سر خواهد گذاشت: برزخ، قیامت، محشر کبری و.... این‌ها اتفاقاتی است که پس از کشف عطاء، رخ می‌دهد. از طرف دیگر، عرفا بیانی دارند به این مضمون که: فرد سالک الی الله، در همین عالم دنیا، ابتدا وارد برزخ می‌شود، بعد وارد عالم قیامت می‌شود و بعد به مقام فنا می‌رسد. اما دیگران، همین عوالم را پس از مرگ، مشاهده می‌کنند.

نکته: این انسانی که پس از مرگ، این عوالم را طی می‌کند یا فرد سالکی که در همین دنیا، وارد عالم برزخ و قیامت می‌شود، مراتب عالم را به صورت رتبه‌ای و مرحله‌ای، درک نمی‌کنند بلکه به صورت عمقی می‌بینند. به عنوان مثال، یک طعامی را در نظر بگیرد که در جلوی انسان می‌گذارند. وقتی شما به این طعام نگاه می‌کنید، یک بخشی از حقیقت آن را درک می‌کنید؛ ولی وقتی که آن را به دهان بگذارید و میل کنید، یک بخش دیگر و کامل‌تری از حقیقت آن را متوجه می‌شود. نسبت عوالم با یکدیگر، به همین صورت است: عالم برزخ حقیقت اعمال ما در این دنیا است و عالم قیامت، حقیقت دقیق‌تر و کامل‌تری از همین اعمال ما در دنیا می‌باشد. لذا نباید نسبت عوالم را به صورت رتبه‌ای ببینیم، بلکه باید نگاه عمقی داشته باشیم.

بنابراین، اکنون که انسان، افعالی را در این دنیا مرتکب می‌شود، همین الان برزخ برای او، حاضر است؛ قیامت هم حاضر است. ولی ما چون پرده جلوی چشمانمان را گرفته، نمی‌توانیم آن‌ها را مشاهده کنیم؛ به استثنای فرد سالک که به واسطه‌ی تقوای خودش، می‌تواند حقیقت اعمالش را در همین دنیا، مشاهده کند.

اگر چنین نگاهی داشته باشیم، معنای آیات شریفه‌ای را که درباره‌ی قیامت با افعالِ ماضی صحبت می‌کنند، درک می‌کنیم (إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ) و نیازی نیست که بگوییم این فعلِ ماضی، معنای آینده می‌دهد ولی چون حتماً محقق خواهد شد، از فعلِ ماضی استفاده کرده است. چرا که در حقیقت، همین الآن، قیامت برپا شده ولی ما غافلیم و نمی‌توانیم ببینیم.

جمع‌بندی: ما قوس نزولی را پشت‌سر گذاشته‌ایم و پایین‌تر آمده تا رسیده‌ایم به اسفل سافلین؛ لذا قوه و استعدادی فجور و تقوا را به طور همزمان داریم. حال، یک عده‌ای بر همین زمین می‌چسبند و مشغول زینت‌ها و اعتباراتِ دنیا می‌شوند و بعد از اینکه کشفِ غطاء می‌شود، تازه متوجه حضور خداوند در همه‌جا می‌شوند و یک عده‌ای هم، در همین دنیا، می‌فهمند که کشفِ غطاء، همین الآن رخ داده است و انسان در همین دنیا، وارد قیامت شده است.